تاثيرهاى اجتماعى اعتقاد به مهدويت از ديدگاه جامعه‏شناسى

 حسن عبدي پور

اشاره: يكي از مهم‏ترين اصل‏هاي شيعه كه استمرار تعليمات ناب اسلامي را در جوامع اسلامي، سبب شده است، ايده‏ي مهدويّت است.

ايده‏ي مهدويّت را از ديدهاي گوناگوني مي‏توان بررسي كرد. يكي از آن ديدها، تحليل اين عقيده از منظر جامعه شناختي است.

اين نوشتار، آثار جامعه شناختي عقيده به منجي جهان را در سه بُعد ((ديني - اجتماعي))، ((تربيتي - اجتماعي))، ((سياسي - اجتماعي)) بررسي كرده است.

مقدمه‏

يكي از مهم‏ترين اصل‏هاي انديشه‏ي تشيع كه در عصر غيبت، استمرار تعليمات ناب اسلامي و شيعي را در جوامع مسلمان سبب شده و راه پيش روي بشريّت و آينده‏ي آنان را تا پايان تاريخ روشن ساخته، اصل اصيل مهدويّت است. اين اصلِ اميد بخش، حركتي است از سرچشمه‏ي توجّه به امام و هادي و راهبري زنده و آسماني امّا در پسِ پرده‏ي غيب.

با تمسّك به اين اصل روشن، مؤمنان و مسلمانان، هرگز، در دنياي مدرن و صنعتي و بي خدايي معاصر، تنها و سرگشته نمي‏مانند و در هر فتنه و مصيبتي - آن گونه كه در بيانِ زيباي روايات آمده است - به حصن حصين اين انديشه‏ي الهي (انتظار فرج) پناه مي‏برند و براي حلِّ مشكلات فردي و اجتماعي خود از آن يارِ غايب از نظر، چاره‏جويي مي‏كنند.

اينك، در دنيايي كه در آن، حكّام و سياست‏مداران، در پي اجراي دستورها و فرمان‏هاي الهي نيستند، بلكه مي‏خواهند هر چه بيش‏تر به مطامع مادّي خويش دست يابند، انديشه‏اي كه مي‏تواند به معناي واقعي كلمه ((منجي)) و نجات بخش بشريت از آلام بي خدايي و افسردگي باشد، همانا انديشه‏ي مترقّي ((مهدويّت)) است.

پرداختن به اين انديشه و كاويدن زواياي گوناگون آن، انديشه‏ي احياي مجدّد دين در عصر كفر را به ارمغان مي‏آورد.

آن چه ضرورت پرداختن به‏اين مبحث مهم را دو چندان مي‏كند، لزوم تدارك تئوريك براي حكومت ديني جمهوري اسلامي ايران است. حكومت ديني ما بر طرح تئوريكِ ((تبيين و ترويج فرهنگ مهدويّت)) و پژوهش در عرصه‏هاي گوناگون مرتبط به اين امر، متولّد شده است.

در تبيين تأثيرهاي اجتماعي اعتقاد به مهدويّت بر جامعه، ابتدا مي‏توان دو نوع كلي تأثير اجتماعي را بازشناسي كرد. نوع يكم ((تأثير غير مستقيم)) بر جامعه است.

در اين بخش، فرايند عيني اعتقادات، از جمله اعتقاد به مهدويّت، مجموع جامعه، اعم از معتقدان و غير معتقدان، را متأثّر مي‏سازد؛ يعني، بسياري از فرايندهاي جمعي و گروهي در جامعه، پس از ايجاد، داراي انعكاس و بازتابي وسيع‏تر از حيطه‏ي گروه ايجاد كننده است. در بررسي تأثيرهاي اجتماعي مهدويّت، از اين نوع تأثيرها نمي‏توان غافل بود. البته، توضيح بيش‏تر اين‏ها، در بخش ((تأثيرهاي مستقيم)) بيان مي‏گردد.

تأثيرهاي مستقيم هر فرايند آگاهانه، عمدتاً، از اتّخاذ مبانيِ بينشي و نگرشيِ خاص در مورد موضوع مورد نظر و در افراد و گروه‏هاي مرتبط، شكل مي‏پذيرد. اين نگرش و بينش را مي‏توان در حيطه‏ي امور ديني، به "اعتقاد" تعبير كرد.

شكل‏گيري بينش و نگرش در درون افراد، واكنش‏هايي را در حيطه‏ي رفتاري آنان به وجود مي‏آورد كه مي‏توان از آن به "كنش‏هاي رفتاري" تعبير كرد. آن گاه كه كنش‏هاي رفتاري از حدِّ فرد گذشت و به گروه‏ها منتقل شد و واكنش‏هاي رفتاري به نحو جمعي صورت پذيرفت، فرايند ((تأثير و تأثّر اجتماعي)) آغاز مي‏گردد.

اعتقاد به مهدويّت نيز آن گاه كه از حدِّ بينش و نگرش مي‏گذرد و به حيطه‏ي رفتاري - و خصوصاً رفتار فردي - سرايت كند، داراي تأثيرها و نمودهاي عيني بر جامعه‏ي دينداران خواهد بود.

براي بررسي تأثيرهاي اجتماعي اعتقاد به مهدويّت، از منظر جامعه شناختي، لازم است در ابتدا به اَبعاد گوناگون اين تأثيرها اشاره شود.

ابعاد اجتماعي تأثيرهاي اعتقاد به مهدويّت، عمدتاً، به سه گروهِ ((ديني - اجتماعي)) و ((تربيتي - اجتماعي)) و ((سياسي - اجتماعي)) تقسيم مي‏شود.

الف) تأثير ديني - اجتماعي‏

تأثير ديني - اجتماعي مهدويّت، عمدتاً، شامل رفتارهاي ديني مي‏گردد كه به نحو جمعي صورت مي‏پذيرد. به عنوان شاخص‏هايي از اين بُعد، مي‏توان به موارد زير اشاره كرد:

1- گرامي‏داشت مراسم نيمه‏ي شعبان‏

نيمه‏ي شعبان، عيد انتظار، عيد نور، عيد عدالت جهاني، عيد اعلام نشاط، آگاهي، روشني ضمير، توجّه به منتظران، و نمايش شادماني‏ها و زوال تاريكي‏ها و امنيّت و وحدت در جامعه‏ي جهاني اسلام است.

2- برگزاري ادعيّه‏ي خاصِّ حضرت‏

در حقيقت، دعا و توسّل، دو نياز آدمي و دو بال پرواز او براي فرار از دلْ مردگيِ حاكم بر فضاي زندانِ دنيا هستند. همين امر، انسان را بر آن مي‏دارد تا در پي دستيابي به عواملي باشد كه او را در راه درك مفاهيم ادعيّه و زيارت، ياري مي‏رسانند. در يك كلمه بايد گفت، ترتيب و فراز و نشيب دعا با نيازهاي پيچيده‏ي روح انساني، هماهنگ است.

3- توجه به اماكن ويژه‏ي حضرت‏

مسجد جمكران، در حال حاضر، ميعادگاه ميليون‏ها انسان عاشق و علاقه‏مندي است كه به شوق ديدار و توسل و ايجاد ارتباط در آن گرد هم مي‏آيند تا با مقتداي خويش تجديد ميثاق كنند.

امام مهدي(عج) به حسن جمكراني فرموده‏اند: ((به مردم بگو، به اين مكان (مسجد مقدس جمكران) رغبت كنند و آن را عزيز دارند.)). اين مكان مقدّس، تحت توجّهات خاصّه‏ي حضرت بقيةالله الأعظم، أرواحنا فداه، قرار دارد.

4- صدقه دادن به قصد سلامتي امام عصر(عج)

صدقه دادن براي سلامتي حضرت، از جمله تكاليفي است كه منتظران آن امام بزرگوار، در عصر غيبت بر عهده دارند. بدون شك، آن حضرت، بي‏نياز از آن است كه منتظران، براي سلامتي‏اش صدقه بدهند، ولي ابراز ارادت به آن بزرگوار و اِعلامِ تبعيّت از آن حضرت، نشانه‏ها و علايمي دارد كه از آن جمله مي‏توان علاقه به سلامتي حضرت‏اش را عنوان كرد.

از پيامبرصلي الله عليه وآله نقل شده است كه ((هيچ بنده‏اي ايمان نياورد، مگر آن كه من، نزد او، از خودش محبوب‏تر باشم، و خاندان‏ام، از خاندان‏اش، نزد او محبوب‏تر باشند، و عترت من، نزد او، از عترت خودش محبوب تر باشند، و ذات من، از ذات خودش، نزد او محبوب‏تر باشد))(1)، با اين حساب، اگر براي سلامتي خود يا خانواده‏ي خودمان صدقه مي‏دهيم، بايد براي سلامتي كسي كه از ما و خاندان‏مان عزيزتر است، صدقه بپردازيم.

مرحوم سيد بن طاووس به فرزندش چنين سفارش مي‏كند:

... پس در پيروي و وفاداري... نسبت به آن حضرت به گونه‏اي باش كه خداوند و رسول او و پدران آن حضرت و خود او از تو مي‏خواهند. حوائج آن بزرگوار را بر خواسته‏هاي خود مقدّم بدار، هنگامي كه نمازهاي حاجت را به جاي مي‏آوري. صدقه دادن از سوي آن جناب را پيش از صدقه دادن از سوي خودت و عزيزان‏ات قرار بده.(2)

هديه دادنِ ثوابِ اَعمالِ مستحب به آن امام شريف، از ديگر مصاديق ابراز ارادت به آن حضرت است. در زندگي روزمره، هديه و چشمْ روشني، گذرگاهي براي اِعلامِ دوستي و نيز رفع كدورت‏ها است. روايات فراواني از پيامبر اكرم‏صلي الله عليه وآله در اين خصوص وارد شده است در روايت آمده است:

به هم ديگر هديه بدهيد تا رشته‏ي محبت‏تان استوار شود؛ زيرا، هديه، محبّت را بيفزايد و كينه و كدورت را از ميان ببرد.(3)

هديه كردن پاداشِ اَعمال به امام عصرعليه السلام منحصر به ثواب نماز نيست، بلكه ثواب و پاداش هر عمل خِيري را مي‏توان مشمول اين نكته قرار داد. مرحوم نوري طبرسي در النجم الثاقب، حج كردن به نيابت از سوي آن حضرت را مثال زده است و گفته، اين كار، از قديم، در ميان شيعيان، امري مرسوم بوده است.(4)

هديه‏ي پاداشِ اعمال نيك به ساحت قدسي حضرت مهدي‏عليه السلام امر پيچيده‏اي نيست و به مقدمات عريض و طويلي نياز ندارد، بلكه همين كه انسان نيّت كند ثواب فلان عمل نيك، هديه‏اي به امام عصرعليه السلام باشد، كفايت مي‏كند.

هديه دادن پاداش اَعمالِ نيك به حضرت ولي عصرعليه السلام، قبولي و ازدياد پاداش را به دنبال مي‏آورد.

5- توجّه به نظارت حضرت در شب‏هاي قدر بر كارنامه‏ي ساليانه‏ي افراد

شب قدر، همان شبي است كه در تمام سال، شبي به خوبي و فضيلت آن نمي‏رسد و عملِ در آن، بهتر از عمل در هزار ماه است. در آن شب، امور سال، مقدّر مي‏شود و ملائكه و روح - كه اعظم ملائكه است - به اذن پروردگار، در آن شب به زمين نازل مي‏شوند و به خدمت امام زمان‏عليه السلام مشرَف مي‏شوند و آن چه براي هر كس مقدّر شده است، بر امام‏عليه السلام عرضه مي‏دارند.

6- توسّل‏هاي جمعي به حضرت‏

ما، در توسّل‏ها كه واژه‏ي ((شفيع)) را به كار مي‏بريم، اَبعاد فردي و شخصي و انساني آن را در نظر مي‏گيريم، امّا هنگامي كه واژه‏ي ((منجي)) و ((موعود)) را به كار مي‏بريم، رسالت اجتماعي را در نظر مي‏گيريم. ((منجي)) جمع و جامعه و روابط اجتماعي و... را نجات مي‏دهد. چون در روابط اجتماعي، تَعدّي وجود دارد، استثمار و استعباد به وجود مي‏آيد و عدّه‏اي، براي هميشه، از حقوق انساني محروم مي‏شوند. در اين جا ((منجي))، معنا دارد. رسالت اجتماعي اين است كه انسان‏هاي مستضعف را كه نظام‏هاي اجتماعي، به دلايل مختلف، آنان را اسير خود و خواسته‏هاي مادي شان كرده‏اند، برهاند. او، بندهاي استعمار و... را پاره مي‏كند و زمينه را براي رشد و استفاده از قابليت‏هاي انساني فراهم مي‏كند.

در حديث آمده است كه ((يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً)). قسط و عدل، واژه‏هاي اجتماعي‏اند، نه فردي. ايشان مي‏آيد تا جوامع را نجات بدهد و روابط قدرت را كه نامتعادل است، تعادل بدهد و روابط ثروت را كه نامتوازن است، موزون كند و روابط منزلت و حيثيّت را كه نامتوازن است، سر و سامان دهد.

از حقايق تاريخي و بيانات روايي و نظاير آن، استفاده مي‏شود كه حضرت حجة بن الحسن(عج) پيوسته، پناه بيچارگان‏اند و هرگاه شخصي درمانده شود و از ايشان استمداد كند، به فريادش خواهند رسيد.

اين مسئله، از دو جهت اهمّيّت دارد: يكي اين كه امام زمان(عج) پناه و فرياد رس همگان است و ديگر اين كه از وظايف شيعيان، اين است كه در شدايد و گرفتاري‏ها، به آن حضرت توسّل جويند تا آنان را از دشواري‏ها برهاند و مشكلات‏شان را چاره سازد.

بحث گسترده درباره‏ي اين دو جهت و شرح حال نجات يافتگاني كه در طول زمان غيبت به آن قدرت الهي رو آورده و از لطف‏اش بهره‏مند گشته‏اند، از حوصله‏ي اين نوشتار خارج است، امّا به اختصار، مطالبي را يادآور مي‏شويم:

منصب پناهگاهي و فريادرسي‏

از مناصب الهي و شئون ولايي امام عصر(عج) پناه دادن درماندگان و فريادرسي بيچارگان است. در زيارتي كه سيد بن طاووس نقل كرده، خطاب به آن حضرت مي‏خوانيم:

سَلامُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ وَ تَحِيّاتُهُ وَ صَلَواتُهُ علي مَولايَ صاحِبِ الزَّمانِ و صاحِبِ الضِّياءِ وَ النّور.... وَالْكَهف وَ العَضُد

يكي از القاب آن بزرگوار، ((كهف)) است. كهف، به معناي پناهگاه است. او، ملجأ هر دردمند و پناهگاه هر گرفتاري است كه به حضرت‏اش پناه آورد و به آستان‏اش دست نياز برآورد.

در همان زيارت آمده است:

اَلسَّلامُ عَلي‏ مُفّرجِ الكُرُبات(5)؛

سلام بر گشاينده‏ي سختي‏ها و دشواري‏ها.

در دعاي بعد از نماز زيارت آن حضرت نيز چنين عرضه مي‏داريم:

اَللّهُمَّ! صَلِّ عَلي‏ حُجّتِكَ في أرضِكَ.... و مفرّج الكَرب و مُزيِل الهمِّ و كاشِفَ البَلوي(6)؛

پروردگارا! درود و رحمت فرست بر حجت‏ات در زمين‏ات.... كه گشاينده‏ي رنج و مشقّت و بر طرف كننده‏ي اندوه و غم و دافع بليّات است.

يكي ديگر از القاب حضرت مهدي(عج)، ((غوث)) و ((غياث (فريادرس))) است. در زيارت آل ياسين مي‏گوييم:

اَلسّلامُ عَلَيكَ اَيُّهَا العَلَمُ المَنصُوبُ وَ العِلمُ المَصبُوبُ وَ الغَوثُ وَالرَحمَةُ الواسِعَة(7)؛

سلام بر شما اي پرچم برافراشته شده و اي دانش سرشار (ريخته شده) و اي فريادرس و رحمت گسترده‏

آري، او، ((كهف)) و پناهگاه است، ((غوث)) و فريادرس است، ((مُفَرّج الكَرب)) و گشاينده‏ي رنج است و ((مزيل الهم)) و زداينده‏ي غم است، ((كاشِف البَلوي‏)) و برطرف كننده‏ي بلا است.

راه رهايي از دشواري‏ها

شيعه، هرگز در برابر دشواري‏ها و مشكلات زندگي، از پاي در نمي‏آيد و به هنگام سختي‏ها و شدايد، خود را نمي‏بازد و در هجوم درد و رنج، از درون نمي‏شكند، بلكه به صاحب امر خويش، يعني حضرت مهدي(عج) متوسل شده و شفاي درد و حل مشكلات را از آن چشمه‏ي رحمت و معدن مهرباني و فتوّت مي‏جويد. چه بسا اگر انسان در موقع اضطرار و گرفتاري از امام زمان‏اش غافل بماند و به جاي استمداد از او به ديگران - كه خود، محتاج لطف و نيازمند فيض وي هستند - دست نياز دراز كند، در انجام دادن وظيفه كوتاهي و به ولي نعمت و مولاي خويش بي اعتنايي كرده باشد، و از اين رو، سزاوار نكوهش است.

از حضرت علي بن موسي الرضاعليه السلام روايت شده است كه فرموده‏اند:

إذا نَزَلت بِكُم شِدّة فَاستَعينوا بِنا عَلَي الله وَ هُوَ قَولُ اللهِ: ((وَ لِلّهِ الأسماءُ الحُسني فَادعوهُ بِها))؛

هرگاه سختي و دشواري به شما رو آورد، به واسطه‏ي ما از درگاه الهي كمك بخواهيد. همين است مراد سخن خداوند كه فرموده: ((و براي خدا، نام‏هاي نيكو است پس او را به آن نام‏ها بخوانيد.)).

گر چه براي استمداد از امام زمان(عج) دعاها و نمازهاي مخصوصي وارد شده و توسّلات و عريضه نگاري‏ها و زيارت‏هايي نقل گرديده كه هر يك نيز در تقرّب به آن حضرت و نجات از اندوه و پريشاني، تأثير به سزايي دارد، ولي آن چه سبب عنايت خداوند و لطف مولا مي‏گردد، پيوند قلبي و ارتباط روحي با حضرت‏اش است. از اين رو، كمك خواستن از آن بزرگوار، منحصر به الفاظ و كيفيّت مخصوص و زمان و مكان ويژه نيست، بلكه هر وقت و هر جا دل سوخته‏اي از ژرفاي جان و از صميم قلب، حجت خدا را بخواند و به حقيقت دست نياز به سوي وي دراز كند و دل از هر چه غير او است، برگيرد و مضطر لطف و عنايت‏اش گردد، قطعاً، مورد توجّه آن بزرگوار قرار مي‏گيرد و از گرفتاري و رنج و محنت رهايي مي‏يابد.

ب) اثرات تربيتي - اجتماعي‏

انتظار امام و امت‏

((امام و امّت هر دو منتظرند: امّت، در انتظار امام و منتظر خويش است و امام نيز همواره در انتظار به سر مي‏برد. پس منتظَر امّت خود منتظِر است؛ يعني، چشم به راه فرشته‏ي حق است كه در رسد و پيام قيام را برساند و او را به ظهور فراخواند تا او در پهنه‏ي آشكار زندگي، گام گذارد و رستاخيز خويش را بياغازد و انقلابي اصولي و فراگير در كار زندگي انسان درافكند و آن همه كوشش‏هاي نافرجام براي ساختن جامعه‏ي انساني را به فرجامي راستين برساند و رسالت الهي خويش را كه براي آن ذخيره شده است، به انجام برد.

انتظار، در روان ژرف و بيكران امام منجي - كه قلب جهان است - حالتي ويژه دارد و با انتظارهاي ديگر تفاوتي اصولي. انتظار ما، به فراخور روان‏ها و انديشه‏هايي كه در انتظار به سر مي‏برند و با شور و سوز و احساس‏هايي كه منتظران دارند، ارتباط دارد و ژرفايي و گستردگي آن در همين رابطه مشخص مي‏گردد. هر كس، در ارتباط با پايگاه فكري و آرماني و نوع هدف‏ها و احساس‏هايي كه دارد، در انتظارهايي متناسب به سر مي‏برد. هدف و آرمان، هر چه والاتر باشد، انتظار تحقّق آن و فرا رسيدن روزگار شكوفايي آن نيز بيش‏تر و شورانگيزتر است. بنا بر اين اصل، انسان‏هاي بزرگ و احساس مندي كه در انديشه‏ي ساختن جامعه‏ي انساني‏اند و به آرمان والاي حقوق انسان و ارزش انسان فكر مي‏كنند و همواره تفسير درست و معقول انسان را در كتاب تكوين و تدوين مي‏جويند و در راه اين هدف بزرگ از احساس‏هاي الهي - انساني پر شوري برخوردارند، انتظاري متناسب با اين آرمان بزرگ دارند و آمادگي و تلاش‏ها و كوشش‏هايشان، هماهنگ با عظمت آرمان‏شان است. از اين رو چنين انسان‏هايي، تمامي نيروها و امكانات خود را بر سر اين آرمان مي‏نهند و تا واپسين لحظات حيات، دست از تلاش بر نمي‏دارند و سرانجام، زندگي را نيز فدا مي‏كنند.!

نمونه‏هاي كامل اين انتظارها و آمادگي‏ها و آرمانگرايي‏ها را در زندگي پيامبران‏عليهم السلام مي‏بينيم. پيامبران، با همه‏ي تفاوت‏هايي كه در محيطها و جريان مبارزات خويش داشتند، در اصول و هدف‏ها و نوع فداكاري‏هايي كه براي دستيابي به آن انجام مي‏دادند، مانند هم بودند. پيامبران الهي، در هر دوره‏اي كه رسالت يافتند، به سعادت انسان‏ها انديشيدند و براي اين مهم، كاملاً آمادگي داشتند و در انتظار چنين هدفي به سر مي‏بردند. سراسر تاريخ، گواه راستين چنين انتظارها و آمادگي‏ها و احساس‏هاي پر شور و فداكاري‏هاي بي نظير و هدفداري‏هاي بي‏مانند است.

پيروان پيامبران و ديگر انسان‏هاي دل سوز نيزهمواره در راه آرمان‏هاشان تلاش كردند و در انتظار پيدايي و تحقّق هدف‏هاي والا، زندگي خويش را به سر آوردند.

بنابراين، همه‏ي انسان‏هاي صالح و هدفدار، در همه‏ي دوران زندگي، داراي خصلت انتظار بوده‏اند، و انتظار، تحقّق بخش جوهر اصلي حركت و عمل ايشان بوده است. لذا مي‏توان گفت، انتظار، مفهومي جامع و فراگير در همه‏ي ادوار تاريخ انسان بوده است.

امام مهدي(عج) مي‏داند كه با قيام خود چه حوادثي پديد مي‏آورد و چه تحوّل و دگرگوني در زندگي ما ايجاد مي‏كند و انسان‏ها را به چه اوج و فرازي مي‏رساند و چه موانعي از سر راه انسان برمي‏دارد و چه دردها و رنج‏ها و ناداني‏ها و گمراهي‏ها و محروميّت‏ها و ديگر نابه‏ساماني‏هايي را ريشه كن مي‏كند، از اين‏رو، همواره و هر لحظه، انتظارِ به وقوع پيوستن آرمان‏هاي بزرگ الهي و انساني را دارد. اين انسان صالح و نمونه‏ي الهي كه نسخه‏ي دومي ندارد، به هدف‏هاي خود عشق مي‏ورزد، و عشق او به هدف‏هايش، شايسته‏ي والايي مقام و بي‏كراني روح با عظمت او است. رسالت او و فلسفه‏ي غيبت او، همه و همه، دراين خواست الهي نهاده شده است.

وجود او و آرمان‏ها و عشق‏ها و مهرباني‏هاي او، همه، خدايي است. او، جز به حق و رضاي او، به چيزي نمي‏انديشد و به سعادت انسان و نجات اجتماعات بشري نيز عشقي الهي دارد، و انتظار او براي تحقّق اين آرمان‏ها نيز خدايي است.

در برخي از احاديث، انتظار فرج، برترين كارها به شمار آمده است. شايد يكي از علل اين گونه آموزش‏ها، اين بوده است كه پيروان امام مهدي(عج) بكوشند تا خود را به امام‏شان نزديك كنند و مانند او بينديشند و امّت با امام، در انتظار به سر برند. در حالت انتظار، بهترين شيوه‏ي پيوند و همسويي و همدلي با امام نهفته است، و غفلت از انتظار و معناي صحيح آن، باعث بي خبري و بي احساسي نسبت به سوزها و شورهاي امام موعود است.

شايد در دوران غيبت انتظار راستين براي فرج، نخستين راه بيعت و هم پيماني با امام موعود باشد؛ زيرا، انتظار، حضور در متن جريان‏ها و حوادث پيش از ظهور است و مايه‏ي يادآوري هدف‏ها و آرمان‏هاي امام موعود(عج) و زمينه‏ي آگاهي و هوشياري و بيداري هميشگي است. در حال انتظار نبودن، به معناي غفلت و بي تفاوتي و بي خبري است، پس چه سان مي‏توان خود را منتظر دانست و در انتظار مقدم گرامي امام بود، و محضر او را درك كرد؟

از اين نظر، جامعه‏ي منتظر، بايد چون خودِ امام، منتظر باشد و هر حادثه‏ي عظيم و ويران كننده و هر بازدارنده و يأس آفريني، او را از تحقّق هدف‏هاي مورد انتظار مأيوس نكند و در راه آن هدف‏ها از پويايي و تلاش بازندارد و همواره به امام خود اقتدا كند.

تأثيرهاي تربيتي - اجتماعي مهدويّت بر جامعه، شامل شاخصه‏هايي مي‏گردد كه به نوعي در اَبعاد تربيتي انسان‏هاي جامعه اثر مي‏گذارد. بارزترين نمونه‏ي تأثيرهاي تربيتي - اجتماعي مهدويّت، عبارت است از:

1- ايجاد روحيّه‏ي اميدواري به آينده‏اي روشن‏

ما، انسان‏ها، منتظر تحقّق ارزش‏ها هستيم، ولي به طور فردي و به طور نوعي، آن‏ها را نمي‏بينيم؛ يعني، نوع انسان متعارف، در تحقّق اين‏ها در زندگي جمعي، شكست خورده است. حال آيا بايد انسان، دچار يأس شود و خود را ببازد؟ انتظار مهدي موعود، عجّل الله تعالي فرجه، پيام اميد است و به بشر سرخورده، اميد مي‏بخشد و مي‏گويد، روزي، يك مرد الهي، آن چه را آرزوي تو است، يقيناً، براورده خواهد كرد.

يكي از ويژگي‏هاي نسل منتظر، اميدواري و نگرش مثبت به آينده‏ي جهان است. اگر ما خودمان را در اين شرايط ببينيم و تصوّر كنيم كه منتظر دادگستر و عدل گستر جهان هستيم، براي برپايي آن اهداف تلاش خواهيم كرد. اگر اميد نباشد، انسان، دچار افسردگي خواهد شد. اگر باور داشته باشيم جهان آينده، به دست نا اهلان اداره خواهد شد، احساس نااميدي و خطر خواهيم كرد.

بنابراين، اعتقاد به مصلح جهاني، از نظر رواني هم براي جامعه‏ي بشري، ارزش عظيم و فراوان دارد؛ زيرا، اگر نااميدي و يأس، در فردي زنده شود، سعادت و خوش‏بختي آن فرد، در معرض سقوط حتمي قرار خواهد گرفت.

مفهوم اميدواري، داراي دو بُعد ((ذهني)) و ((عيني)) است. منظور از اميدواري در بُعد ذهني، مجموعه تفكّرات، تمايلات، انگيزه‏ها، عادات، خوي‏هاي مثبت است كه شخصي اميدوار، در حيطه‏ي ذهن خود از آن برخوردار است.

منظور از اميدواري در بُعد عيني، مجموعه اَعمال، رفتارها، كنش‏ها، واكنش‏هايي است كه شخص اميدوار، به نحو مثبت و جهت‏دار و فعّال، در مواقع گوناگون، از خود نشان مي‏دهد.

هر يك از اين اَبعاد، خود داراي مؤلّفه‏هايي است كه با بررسي آن مؤلفه‏ها، مي‏توان به ميزان وجود روحيّه‏ي اميدواري در اَشخاص پي برد. نمودار زير، اين مؤلّفه‏ها را نشان مي‏دهد.

2- غايت‏مند سازي خلقت‏

در تربيت، بر اين نكته تأكيد مي‏شود كه زندگيِ بي‏هدف، قطعاً، به پوچي و به بحران هويت مي‏انجامد. براي جلوگيري از شيوع اين روحيّه، خصوصاً در جهان صنعتي كه مشكلات فراواني را پيش روي انسان‏ها قرار مي‏دهد، بايد به كانوني براي حركت و تلاش، توجّه كرد. انديشه‏ي مهدويّت، مي‏تواند به انسان بياموزد كه جهت رسيدن به ((جامعه‏ي آرماني به محوريّت امام مهدي(عج)))، همواره بايد به اين كانون فكر كرد و فعّاليّت‏هاي خود را بدان سو معطوف ساخت. طبيعي است كه اين فعّاليّت، انسان، را از پوچي مي‏رهاند و به سوي زندگي مالامال از حركت و نشاط سوق مي‏دهد. از ديدگاه چنين انساني، عدالت، نه تنها در قيامت و جهان واپسين، بلكه در همين دنيا هم جاري خواهد شد. بدين ترتيب، انسان، خود را در سرنوشت جهان، مؤثِّر مي‏بيند و بنابراين مي‏كوشد به دست خود بهترين جهان را بسازد.

اديان، همواره، عنصري دارند كه در دين‏شناسي به آن ((اسكاتولوژي (غايت‏شناختي))) مي‏گويند. اديان، بلكه همه‏ي مكاتب، همواره، غايتي را براي بشر ترسيم مي‏كنند. غايت‏شناختي، جزء عناصر اساسي اديان است.

از ديدگاه جامعه‏شناختي، اديان، براي استحكام بخشيدن به اخلاق، نياز به پشتوانه‏اي در انتها و آن سوي اين زندگي دارند. به بيان ديگر، اين جهان، زمان‏مند است و روزگاري به پايان خواهد رسيد، پس براي بررسي اَعمال و داوري درباره‏ي آن‏ها، بايد دنياي ديگري باشد. دقيقاً، در اين وضع است كه نيك و شر معنا مي‏دهد. بنابراين، اخلاق، در چنين شرايطي معنا مي‏دهد و ارزش‏هاي اخلاقي به كمك چنين غايت‏شناختي، تحكيم مي‏شوند.

عناصر غايت گرايانه در اديان‏

به نظر مي‏رسد كه دو عنصر غايت گرايانه در اديان وجود دارد:

الف) روز داوري و روز بازپسين؛

در اين روز، حساب اَعمال بشر رسيده خواهد شد و اَعمال شر را جزا خواهند داد و خير را پاداش.

ب) موعود گرايي؛

موعودگرايي نيز نوعي غايت‏شناختي اديان است. موعود گرايي، نهايتي را براي حركت جوامع ترسيم مي‏كند.

نه تنها در اسلام، بلكه در اديان ديگر نيز ما شاهد پيدايش و رشد اين عنصر هستيم. موعودگرايي و هزاره گرايي را در پايان سال دو هزار شاهد بوديد. با شكوه‏ترين جشن‏ها، در اين روز بود. اين جشن، براي جهان غرب، فقط يك تفريح نبود. بسياري از مسيحيان و يهوديان، چشم انتظار پايان اين هزاره بودند؛ زيرا، در پايان اين هزاره، وعده‏هايي به بشر داده شده بود.

در اسلام، غايتي داريم به نام ((روز داوري)) يا ((روز بازپسين))، كه اعمال در آن روز، داوري خواهند شد. نكته‏اي كه جاي دقّت دارد، اين است كه ((موعودگرايي و انتظار منجي، چرا حلقه‏اي از آن است؟)). باقي گذاشتن يك حلقه در انتهاي اين سلسله، نشانه‏ي چيست؟

به نظر مي‏رسد كه اين حلقه‏ي پاياني مي‏خواهد به ما بگويد، اين ايده، در تاريخ پاسخ گوي نياز انسان‏ها است. اگر ما، عدل علي‏عليه السلام و تمام فضايل را در يك جامعه‏ي كوچك مي‏بينيم، مهدويّت، نهايت اين فضيلت‏ها است. مهدويّت، معنايي نزديك به معناي روز داوري يا روز بازپسين دارد. مهدويّت، در اين جا، تجلّي والاترين و برترين نمونه‏ي عدالت، شفقت، رحمت، برادري، مساوات، زيبايي، خردورزي است، نهايتي كه براي جامعه‏ي بشري ترسيم شده است.(8)

ج) تأثيرهاي سياسي - اجتماعي‏

مراد از تأثيرهاي سياسي - اجتماعي مهدويّت، مجموعه‏ي فرايندهاي سياسي است كه به سبب اعتقاد به مهدويّت در جامعه ايجاد مي‏گردد.

اعتقاد به مهدويّت، تأثيرهاي سياسي فراواني بر جوامع گوناگون داشته است. برخي از نمونه‏هاي اين تأثيرها بر جامعه عبارت است:

1- ايجاد جنبش‏ها و قيام‏هاي ديني عليه ظلم و ستم با محوريّت انديشه‏ي مهدويت؛

برخي از جنبش‏هايي كه با محوريّت موعود گرايي به نحو عام، در جهان صورت پذيرفته است، عبارت است از جنبش‏هاي هزاره گرا در كنگوي بلژيك و فرانسه، ولتاي عليا، سيرالئون، تانگانيكا، فيليپين، اندونزي، ويتنام، هاييتي، برزيل، آرژانتين، پرو، جاماييكا، ...

به اعتقاد شيعيان و اغلب دانشمندان و علماي اهل سنّت و نيز واقعيت تاريخي، پس از رحلت پيامبر اسلام‏صلي الله عليه وآله و به ويژه پس از شهادت مولاي متقيان امير مؤمنان‏عليه السلام، اسلام، از مسير اصلي و مستقيم خود خارج شد و تعصّبات نژادي و اشرافيّت، دربارِ خلفا را فرا گرفت و روز به روز جامعه از شعائر اسلامي فاصله گرفت و عدالت اجتماعي رخت بربست و تفاخرات قومي و مذهبي و به دنبال آن تبعيض‏هاي اجتماعي، سراسر جامعه‏ي اسلامي را فراگرفت.

رهايي از ظلم و جور حكام ستمگرِ به ظاهر مسلمان و بازگشت به دوران معنوي و بي‏آلايش و مساوات اسلامي صدر اسلام، آرمان همه‏ي دردمندان مسلمان از عالم و عامي بود، امّا واقعيت آن بود كه پيامبرصلي الله عليه وآله رحلت كرده بود و جامعه‏ي اسلامي به دليل سال‏ها و قرن‏ها دوري از زمان رسول اكرم‏صلي الله عليه وآله احياي آن دوران محال مي‏نمود، ولي خاطره‏ي دوران كوتاه و طلايي صدر اسلام، آرمان اجتماعي همه‏ي مصلحان و رهبران نهضت‏هاي سياسي - اجتماعي در جهان اسلام بوده است.

در اين ميان، شيعيان، به دليل اعتقاد به ظهور امام دوازدهم، حضرت مهدي(عج) كه از نسل پاك پيامبرصلي الله عليه وآله و منجي دين و آيين او است، اين آرمان را نه يك رؤيا، بل واقعيّت مي‏دانند و دوران سياه ظلم و شقاوت ستمگران را ناپايدار و زود گذر مي‏پندارند و با اميد به ظهور آن امام همام و پيروزي وي بر ظالمان، در انتظار گرفتن انتقام مظلوميّت خود و همنوعان خويش، آرزوي ((فرج)) مي‏كنند و آلام خود را تسكين مي‏دهند.

انتظار، در تاريخ شيعه و اسلام، صورت‏ها و جلوه‏هاي گوناگوني داشته كه در اين مقاله، به اجمال، به آن‏ها اشاره مي‏شود:

1- انتظار توأم با صبر؛

پس از حملات ويرانگرانه و وحشيانه‏ي كافران مغول به ايران، و حاكميّت يافتن آنان بر جان و مال و ناموس مردم، شيعيان، نشانه‏هاي ظهور را نزديك مي‏ديدند. ياقوت حموي، مورّخ معروف قرن هفتم مي‏نويسد، در سال‏هاي نخست حمله‏ي مغول، در شهر كاشان - از كانون‏هاي عمده‏ي تشيّع در ايران - مردم شهر، هر روز، هنگام سپيده دم، از دروازه خارج مي‏شدند و اسب زين كرده‏اي را يدك مي‏بردند تا حضرت مهدي (عج) در صورت ظهور بر آن اسب سوار شود.(9)

در زمان فرمانروايي سربداران نيز نظير همين عمل در شهر سبزوار - كه يكي از مراكز تشيّع شمرده مي‏شد - معمول بوده است و به طوري كه ميرخواند در روضة الصفا مي‏نويسد: ((هر بامداد و شب، به انتظار صاحب الزمان‏عليه السلام اسب كشيدندي.)).

حسام الدين محمّد بن حسام كوهستاني كه يك روستايي شاعر پيشه بود و ديرتر از عصر ياد شده مي‏زيست و در حدود 875 ق درگذشت، منظومه‏اي به نام خورشيد نامه، در مدح اميرمؤمنان‏عليه السلام و امام عصرعليه السلام تأليف كرده است.(10)

2- ادعاي مهدويّت؛

برخي از ناآگاهان، با اطّلاع از نارضايي عمومي جامعه و اعتقاد عموم شيعيان به ظهور امام زمان(عج)، ادعاي مهدويّت كردند تا با بسيج عمومي و غليان احساسات پيروان خود، بساط ظلم و ستم را برچينند. برخي نيز اعتقادات و احساسات پاك مردم را ابزاري براي كسب قدرت خود كردند.

در سال 665 قمري، قيام بزرگ مردم فارس، تحت رهبري شيخ شرف الدين - كه خود را مهدي خوانده بود - به وقوع پيوست كه به شدّت سركوب شد.(11)

در سال 845 قمري، نيز قيام مشابهي در خوزستان ايجاد شد كه در رأس آن سيّد محمّد مشعشع، از شيعيان افراطي (غالي)، قرار داشت. وي، خود را ((مقدمه))ي ظهور امام غايب مي‏خواند و پيشگويي مي‏كرد كه وي به زودي ظهور خواهد كرد و عدل و داد بر روي زمين برقرار خواهد شد. به گفته‏ي يكي از مورخان، حدود دَه هزار نفر در زير لواي او گرد آمدند و در محلّي ميان هويزه و شوشتر، عَلَم عصيان را برافراشتند و اميران و فئودال‏هاي محلي را از ميان بردند. قيام آنان موجب نگراني امراي فارس گرديد. از اين‏رو لشكر فارس به قصد سركوب وي آمد، امّا از آن‏رو كه پيروان مشعشع، ((فدايي)) او بودند و مرگ را بر زندگي ترجيح مي‏دادند، مردانه پايداري كردند و لشكر فارس شكست خورد.(12)

گذشته از شيعيان اماميه و سرزمين ايران، نهضت‏هاي سياسي - اجتماعي متعدّدي به دست شيعيان غير اماميه و نيز اهل سنّت، ضد دولت‏هاي وقت به وقوع پيوست كه رهبران آن‏ها، داعيه‏ي مهدويّت داشتند. اين قيام‏ها، غالباً، از پايگاه اجتماعي نيرومند و حمايت‏هاي وسيع مردمي برخوردار شدند. در اين جا به اختصار، به آن‏ها اشاره مي‏شود:

1- عبداللَّه بن ميمون (م‏251)، از اعراب خوزستان بود. وي، به مقام ((داعي)) اسماعيلي نايل شد و از طرف امام مستور (امام زمان)، در خوزستان دعوت و تبليغ مي‏كرد. او، ناگزير پنهان شد و نخست در بصره پناهگاهي جست و سپس به سلاميه (سوريه) گريخت و در آن جا به تبليغ پرداخت و مبلّغاني به اطراف گسيل كرد. آنان، به مردم مي‏گفتند، به زودي، امام مستور (صاحب الزمان) - كه مهدي موعود است - ظهور خواهد كرد.

2- در فاصله‏ي قرن‏هاي سوم و چهارم هجري، در سوريه (شامات)، داعيان اسماعيلي شايعاتي منتشر كردند كه مهدي‏عليه السلام ظهور كرده و او همان عبيداللَّه، امام اسماعيلي است كه نام‏اش تا آن اواخر، مستور بوده است. مسلّم است كه عبيداللَّه، خواست از قرمطيان در عراق و سوريه استفاده كرده، قدرت را در دست گيرد. وي، در سال 287 قمري در رأس قيام سوريه قرار گرفت و پس از سركوب قيام‏اش، همرزمان و همفكران خود را به دست سرنوشت سپرد و در ميان لعنت و نفرين، در سال 289 قمري به مصر گريخت و از آن جا راهي مغرب (مراكش) شد.

مدّت‏ها بود كه در مغرب، وقايع سياسي بسيار مهمي جريان داشت. در سال 282 قمري، از مركز اسماعيليه سلاميّه (سوريه)، مبلّغي جدي و بليغ به نام ابو عبداللَّه شيعي - كه اصلاً از سرزمين يمن بود - بدان جا گسيل شده بود. وي، نخست، محتسب (حسابدار) بصره بود و پس از آن، به اسماعيليه پيوسته بود. او، در تونس، از نارضايي بربرها از سياست داخلي دودمان محلي اغالبه (184 - 297 قمري) استفاده كرد. بربران، در 297 قمري قيام كردند و سلطنت اغالبه را سرنگون ساختند. عبداللَّه، در اوايل زمستان 298 قمري، در شهر رقاده، به سمت امامت و خلافت، اعلام شد و اميرالمؤمنين و ((مهدي)) ناميده شد.

3- در فاصله‏ي قرن‏هاي سوم و چهارم هجري ، رهبران قيام‏هاي قرمطي، يعني حمدان قرمط و عبدان گويا، از طرف رييس پنهاني فرقه كه ((صاحب الظهور)) ناميده مي‏شده و محل اقامت‏اش مجهول بوده، عمل مي‏كردند. پس از تأسيس دولت قرمطيان در بحرين (286 ق) - كه مركز آن شهر لحسا بوده - ، ابو سعيد حسن الخبابي كه گويا از طرف ((صاحب الظهور)) يا رييس مخفي فرقه‏ي به آن جا گسيل شده بود، در رأس آن قرار گرفت. وي، عملاً، در حكومت خويش كمال استقلال را داشت.

4- محمّد بن عبداللَّه تومرت، معروف به مهدي اهرعي، مكنّي به ابو عبيداللَّه - كه اصل او از جبل السوس در انتهاي مغرب (مراكش) بود - به سرزمين‏هاي شرقي سفر كرد و به عراق رفت و از ابو حامد محمّد غزالي و دانشمندان ديگر دانش آموخت و به زهد و پرهيزگاري و تقوا شهرت يافت. سپس به مصر و شمال افريقا رفت و سرانجام در مغرب سكونت گزيد و دولت بزرگي در اوايل قرن ششم تأسيس كرد كه به دولت عبدالمؤمن شهرت يافت.(13)

5- عباس فاطمي، در اواخر سده‏ي هفتم هجري در مغرب ظهور كرد و خود را ((مهدي)) ناميد و هواداران زيادي دور خود جمع كرد و كارش بالا گرفت و شهر مانس را تصرف كرد و بازار شهر را سوزاند و عاملان خود را به اطراف و اكناف فرستاد، لكن پيش از آن كه دولتي تشكيل دهد، كشته شد و دعوي او پايان يافت.(14)

6- محمّد مهدي سنوسي، در نيمه‏ي دوم قرن نوزدهم ميلادي (سيزدهم هجري) در مغرب، ادعاي مهدويّت كرد. اصل او از جبل سوس بود. پدرش شيخ محمد در ناحيه‏ي جغبوب (جربوب)، نزديك واخه سيوا اقامت داشت. علاوه بر آن جا - كه مقر اصلي او بود - نزديك به سيصد زاويه در بلاد مغرب داير كرده بود كه به نشر تعاليم او پرداختند. وي، پيش از وفات خود، اشاره كرده بود كه مهدي منتظر، به زودي، ظهور خواهد كرد و شايد پسرش باشد و ظهور او در آخر قرن سيزدهم خواهد بود. مهدي، مردي خردمند و مقتدر و سخت كوش بود و از كرامات مشهور او خيمه‏اي جادويي بود كه در جنگ‏ها همراه مي‏برد و پيروان‏اش معتقد بودند كه آن خيمه، هيچ‏گاه از ذخاير و آذوقه تهي نمي‏شود.

7- محمّد احمد سوداني، معروف به مهدي سوداني (1848 - 1885ميلادي / 1264 - 1292 قمري)، از مهم‏ترين و معروف‏ترين مدّعيّان مهدويّت بود. وي، از قبيله‏ي دناقله بود و در سودان به دنيا آمد. پدرش عبداللَّه نام داشت و به قايق سازي مشغول بود. محمّد احمد، به تعلّم علوم ديني پرداخت و مراتب طريقت را نيز گذراند و با نرم‏خويي و تيزهوشي و سخنوري خود و از همه مهم‏تر، زهد و تقواي خويش - كه زبانزد همگان بود - مردم را به خود جذب كرد. او، به امر به معروف و نهي از منكر پرداخت و مردم را به رعايت موازين شرعي دعوت كرد. در سال 1881ميلادي / 1297 قمري كه زمينه‏ي دعوت خود را مهيّا ديد، ادّعاي مهدويّت كرد و خود را همان مهدي منتظرعليه السلام ناميد. آن چه موجب دعوي محمّد احمد گرديد، به‏طور عمده، به اين شرح است:

الف) انتظار اكثر مسلمانان و از آن جمله مردم سودان براي ظهور مهدي‏عليه السلام؛

ب) اعتقاد شيوخ قبايل و فقهاي سودان بر اين كه مهدي‏عليه السلام از ميان آنان ظهور خواهد كرد. آنان، اين عقيده را به رواياتي از اهل سنّت مستند مي‏كردند؛

ج) دريافت ماليّات سنگين از مردم سودان كه همراه با فشار و آزار و توهين به ماليّات دهندگان بود. از زنان و كودكان سوداني نيز، ماليات گرفته مي‏شد. مردم سودان، سالانه، سه بار ماليّات مي‏پرداختند: يك بار براي فرماندار، و يك بار براي قاضي، و يك بار براي مأموران ماليّات. كشاورزان، براي كشت گندم، استفاده از آب نيل و قايقراني در نيل نيز ماليّات مي‏دادند و خانه‏هاي كساني كه در پرداخت اين ماليات‏ها تأخير مي‏كردند، سوزانده مي‏شد.

د) خريد و فروش مردم سودان به عنوان ((برده))، تجارت پر درامدي براي تجّار سوداني بود. صدها هزار نفر از جوانان سوداني، به عنوان كارگر و خدمتگزار، به قيمت نازلي خريداري شده و با قيمت گزافي فروخته مي‏شدند و به كارهاي شاق و طاقت فرسا در سرزمين‏هاي دور دست مي‏پرداختند. مأموران دولتي از برده‏فروشان، ماليّات مطالبه مي‏كردند. وقتي دعوت محمد احمد سوداني گسترش يافت، تجار ناراضي سوداني، دعوت او را لبيك گفته و در تقويت او كوشيدند.مهدي سوداني، چند بار با نيروهاي مصري - انگليسي جنگيد و آنان را شكست داد و شهر خارطوم را به تصرّف خود در آورد و دولت مستقلي تشكيل داد. مهدي سوداني، با قدرت تمام، به سازماندهي حكومت خود پرداخت و امور كشور را به سه بخش لشكري و مالي و قضايي تقسيم كرد و فرماندهي لشكر را به خليفه‏ي خود، عبداللَّه تعايشي سپرد. او، از طريق اخذ زكات و فطريه و عشريه، كشور را اداره مي‏كرد و در اجراي شريعت، سختگير بود. او، پيش از مرگ در 21 ژؤئن 1885 ميلادي، عبداللَّه تعايشي را به جانشيني خود برگزيد و از همگان خواست تا با او بيعت كنند.(15)

8- در ايران نيز در سال 1265 قمري، يكي از شاگردان سيّد كاظم رشتي به نام سيّد علي محمّد شيرازي، خود را نماينده و باب امام زمان‏عليه السلام دانست و پس از اين كه گروهي به او گرويدند، دعوي مهدويّت كرد. علما، با ادّعاي پوچ او، مخالفت كردند. او، با فشار علما، در جلسه‏ي مناظره شركت كرد، امّا از پاسخ‏هاي اوّليه در ماند و پس از آن كه چوب مفصلي خورد، توبه كرد و آزاد شد، امّا بار ديگر دعوت‏اش را ادامه داد و سپس دستگير و در قلعه‏ي چهريق زنداني گرديد. پيروان‏اش با حمايت سفراي روسيه و انگلستان، در گوشه و كنار كشور، شورش ضد دولتي به راه انداختند، امّا اين شورش‏ها، با هوشياري و مقاومت مردم و همكاري قشون دولتي، سركوب گرديد و باب نيز اعدام شد. بدين ترتيب، دعوي باب كه مي‏رفت تا كشور را به هرج و مرج و دودستگي و نهايتاً تجزيه بكشاند، در نطفه خفه گرديد.(16)

3- ايجاد انقلاب‏هاي سياسي در جوامع‏

نمونه‏ي بارز انقلاب‏هايي كه با توجّه و عنايت به بُعد موعودگرايي رخ داده است، انقلاب اسلامي ايران است. به اعتقاد شيعه، ظهور حضرت مهدي(عج) و شكل‏گيري حكومت عدل جهاني، از يك اعتقاد صرف فراتر رفته و هويّت شيعي را در طول تاريخ شكل داده است. در نگاه شيعه، حكومت جهاني آن حضرت(عج) تحقّق بخش مدينه‏ي فاضله است.

تاثير انديشه‏ي مهدويّت بر انقلاب اسلامي ايران، از چند حيطه قابل بررسي است:

1- علل موجبه‏ي حركت انقلابي مردم مسلمان ايران.

2- علل و رمز موفّقيّت و پيروزي انقلاب اسلامي.

3- علل تداوم و استمرار انقلاب اسلامي.

علل موجبه‏ي انقلاب اسلامي‏

يكي از عوامل مهم شروع حركت انقلابي مردم مسلمان ايران، بي ترديد، تفكّر انقلابي شيعه است كه مبتني بر اصول اعتقادي برگرفته از انديشه‏ي ديني، به طور عام، و انديشه‏ي مهدويّت، به طور خاص است.

از مهم‏ترين اين اصول، نفي ظلم و ستم و نفي سبيل و سلطه‏ي كفّار و نفي حاكميّت غير الهي و حقّ مشاركت و حضور مردم و حقِّ نظارت و احساس مسئوليّت است.

بر همين اساس، بيش‏تر فقهاي بزرگوار شيعه، از جمله امام خميني، در دوره‏ي غيبت، تشكيل حكومت اسلامي را واجب مي‏دانند و بر اين باورند كه اگر يكي از فقهاء، تشكيل حكومت داد، بر ديگران واجب است تا از او پيروي كنند و اگر تشكيل حكومت اسلامي به جز از راه قيام و اقدام دسته جمعي امكان‏پذير نباشد، همگان، بايد بدين مهم اقدام كنند و در صورتي كه تشكيل حكومت ممكن نباشد، باز هم بايد به اندازه‏ي توان، احكام اسلامي را اجرا كنند.(17)

علل پيروزي و موفقيت انقلاب اسلامي‏

به اعتقاد انديشه‏مندان و تحليل‏گران سياسي، ايمان و اعتقادات ديني مردم ايران و رهبري انقلاب، از جمله عوامل مهم و مؤثّر موفّقيّت و پيروزي انقلاب اسلامي در ايران است. رابرت گراهام، در اين زمينه گويد:

تغييرات انقلاب در ايران تحقّق پيدا نمي‏كند، مگر آن كه جامعه‏ي مذهبي و مرجعيّت، از آن پشتيباني كند. قيام پانزدهم خرداد، به سبب بازداشت آيةالله [ امام ] خميني، و قيام 1357 مردم ايران به سبب توهين روزنامه‏ي اطلاعات به روحانيّت و امام خميني، و با انگيزه‏ي مذهبي و دفاع از رهبري ديني، به وقوع پيوست(18)

آقاي فردهاليد، در بررسي عوامل پيروزي انقلاب اسلامي چنين گويد: ((نخستين جنبه‏ي انقلاب اسلامي، خصيصه‏ي مذهبي بودن آن است...)).(19)

انديشه‏ي مهدويّت و اعتقاد به ظهور منجي، به عنوان يك مكتب انتظار فلسفي - سياسي، خود را نشان داده است؛ زيرا، انتظار، به حالت كسي گفته مي‏شود كه از وضع موجود ناراضي و براي ايجاد وضع بهتر تلاش مي‏كند. از اين رو، انتظار، مركَّب از دو عنصر سلبي و ايجابي است. عنصر سلبي، همان نارضايتي از وضع موجود و تلاش به منظور از بين بردن آن و ترك هر گونه همكاري با عوامل ظلم و فساد است.

عنصر ايجابي، خودسازي فردي و مادّي و معنوي براي شكل گرفتن حكومت واحد جهاني امام زمان(عج)(20) است.

انقلاب اسلامي، با اعتقاد مردم شيعه‏ي ايران به پيروي از رهبري امام خميني(ره) به عنوان نايب امام زمان(عج) و وجوب اطاعت و پيروي از ايشان به پيروزي رسيد و هدف‏اش از بين بردن عوامل ظلم و فساد و تشكيل حكومت اسلامي و زمينه‏سازي براي تشكيل حكومت واحد جهاني امام زمان(عج) است.

علل تداوم و استمرار انقلاب‏

مردم متديّن ايران، انقلاب اسلامي را زمينه ساز ظهور امام زمان‏عليه السلام و مقدّمه‏اي براي انقلاب اصلي امام عصر(عج) مي‏دانند. با تفحّص در كتاب صحيفه‏ي نور، سخنان ارزنده‏اي از حضرت امام خميني‏قدس سره، بنيانگذار جمهوري اسلامي، درباره‏ي انتظار حضرت بقيةالله(عج) به چشم مي‏خورد كه دلالت بر اين مي‏كند كه اين مرد بزرگ زمان، خود را به عنوان يك خدمتگزار و سرباز امام زمان(عج) در عصر انتظار معرفي كرده و هدف انقلاب اسلامي را زمينه سازي براي ظهور آن حضرت مي‏داند؛ زيرا، هدف از تشكيل حكومت اسلامي، گسترش اهداف دين براي رسيدن به حكومت واحد جهاني بوده است.

حضرت امام(ره) مي‏فرمايند:(21)

از خداوند تعالي، مسئلت مي‏كنم كه ظهور حضرت ولي عصر، سلام الله عليه، را نزديك فرمايد و چشم‏هاي ما را به جمال مقدس‏اش روشن فرمايد. ما، همه، انتظار فرج را داريم و بايد در اين انتظار خدمت كنيم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما بايد تلاش كنيم تا قدرت اسلام، در عالم تحقّق پيدا كند و مقدّمات ظهور حضرت ولي عصرعليه السلام إنْ شاءالله، تهيه بشود.

در انديشه‏ي مهدويّت، لازمه‏ي انتظار، ايجاد زمينه‏ي ظهور و انجام دادن اصلاحات سياسي و اجتماعي و آماده كردن جامعه براي پذيرش انقلاب جهاني امام مهدي(عج) و تحوّلات اساسي است.

نكته‏ي آخر

در بررسي بيش‏تر انقلاب‏ها، به اين نتيجه مي‏رسيم كه تأثيرهاي سياسي و فرهنگي و اجتماعي آن‏ها بر مجموعه‏ي جامعه، به عنوان يك كل، اثر مي‏گذارد و اين همان، اثري است كه در ابتداي بحث، به عنوان ((تأثيرهاي غير مستقيم مهدويّت بر جامعه))، از آن نام برده شد. به عبارت ديگر، شاخص‏هاي سياسي كه از تفكّر مهدويّت ناشي مي‏گردد، هم از بازتاب مستقيم اعتقاد به مهدويّت متأثر مي‏گردد و هم از بازتاب‏هاي غير مستقيم آن.

----------------

پي‏نوشت‏ها:

1) سيد محمد تقي اصفهاني، مكيال المكارم، ترجمه، ج‏2، ص 297.

2) همان ص 288، و النجم الثاقب، ص 773.

3) نهج الفصاحة، سخن 1189.

4) النجم الثاقب، ترجمه، ص 774.

5) بحار الانوار جلد 102، صفحه 84.

6) مفاتيح الجنان. زيارت حضرت صاحب الامر(عج).

7) بحار الانوار جلد 102 صفحه 93.

8) برگرفته از سخنراني دكتر كوثري، از طريق سايت WWW.monjee.com.

9) برگرفته از مقاله‏ي نقش انتظار ظهور امام مهدي‏عليه السلام در نهضت سياسي - اجتماعي اسلامي - محمد حسن رجبي، به نقل از: اي پ پطروشفسكي، نهضت سربداران خراسان، ترجمه‏ي كريم كشاورز تهران، پيام، چاپ سوم، 1351، ص 15 و 16.

10) همان، ص 16.

11) همو. اسلام در ايران، ترجمه‏ي كريم كشاورز، تهران، پيام، چاپ چهارم، 1354، ص 373.

12) همان، ص 380 و 381، و نيز رجوع شود به كتاب مشعشعيان، نوشته‏ي احمد كسروي.

13) جرجي زيدان، مشاهير الشرق في القرن التاسع عشر، جزء اول، ص 61 - 63.

14) جرجي زيدان، مشاهير الشرق في القرن التاسع عشر، جزء اول، ص 61 - 63.

15) براي اطلاع بيشتر از شرح حال مهدي سوداني رجوع شود به منبع فوق، ص 61 - 115، تاريخ سودان.

16) براي اطلاع از دعاوي باب، رجوع شود به فتنه‏ي باب، نوشته‏ي اعتضاد السلطنه كه كمي پس از رفع آن فتنه نوشته است.

17) كتاب البيع، امام خميني، ج 2 / 466 - 465، اسماعيليان، قم.

18) گذري بر رويدادهاي معاصر ايران و پيدايش انقلاب اسلامي، مهرعلي لطفي، انتشارات پرهيزگار، قم، 1379، ص 162.

19) همان، ص 157.

20) همان، ص 64 و 62.

21) صحيفه نور، ج 7، ص 255، 12/4/58.